

هویت منطق و نسبت آن با فلسفه از دیدگاه فارابی

* زینب برخوردار

** سیده مهدیه پورصالح امیری

چکیده

این پژوهش به دنبال بررسی چیستی هویت منطق و نسبت آن با فلسفه از دیدگاه فارابی، با رویکردی توصیفی - تحلیلی است. فلسفه، راهی تعلیمی و یقین آور برای رسیدن به زیبایی (سعادت) است و نسبت آن با منطق (با هویت معرفتی - مهارتی)، نسبت زیرساخت با روساخت است. در واقع معارف فلسفی به دست نمی آید، جز با برخورداری از معرفت و مهارت منطقی در تشخیص، امتحان و حکم بر حق و باطل در معارف. منطق به سبب برخورداری از هویت دوگانه معرفتی - مهارتی، معرفتی از نوع امتحانی - سنجشی در کنار علوم نظری و عملی به شمار می آید که موضوع آن را حیثیت دلالت کنندگی الفاظ و معقولات تشکیل می دهد. فارابی با اخذ واژه «ملکه» در تعریف منطق، فعلیت بُعد مهارتی منطق را افزون بر علم، منوط به ریاضت در کاربرد قوانین منطقی در همه روزنه های علم و پیرو آن، شناخت مغالطه کرده است.

کلیدواژه ها

فارابی، هویت منطق، نسبت منطق و فلسفه، هویت معرفتی - مهارتی.

barkhordariz@ut.ac.ir

poorsaleh68@gmail.com

*. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری دانشکده الهیات دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷.

بیان مسئله

از دیدگاه فارابی، تمامیت اقسام مختلف روش‌های تعلیمی اعم از فلسفی برای خواص و جدلی^۱، اقناعی^۲، تخیلی^۳ و مغالطی^۴ برای عوام^۵ و تأدیبی برای برانگیختن عزم انسان‌ها به صورت اختیار در جهت انجام افعال مورد نظر متأدب به واسطه تعوید در استعمال صنایع منطقی ممکن می‌شود (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۷-۱۶۸). استعمال صنایع منطقی نیز به طریق اولی مستلزم علم به هویت صناعت منطقی است؛ از این جهت چیستی منطقی از اولی‌ترین مسائل پژوهش در حوزه تعلیم و تأدیب و استعمال صنایع فکری شمرده می‌شود که پژوهش پیش‌رو به آن می‌پردازد. فلسفه به عنوان طریق و شیوه وصول به امور زیبا، یعنی مرتبت یقینی معرفت در دو حوزه تصویری و تصدیقی (همان، ص ۲۵۹)، از نیاز به منطقی مستثنا نیست؛ چراکه فارابی بزرگ‌ترین مقصود صناعت منطقی را وقوف بر براهین می‌داند (همو، ۱۴۰۴، ص ۹۹). فلسفه به عنوان عالی‌ترین مرتبت ادراکی - فعلی انسان‌های زیست‌کننده در جهان ماده و وابسته به هیولا و قوای حساسه، متخیله و ناطقه‌ای که آن هم از عوارض مادی به علت اشتغال به امور مادی و تدبیر بدن مبراً نیست، از خطا مصون نمی‌باشد و برای جلوگیری از هرگونه اشتباه و خدعه‌ای از نیاز به منطقی‌گریزی ندارد. بنابراین، پژوهش حاضر به چیستی فلسفه و ارتباط آن با منطقی از جهت نقش منطقی در عالی‌ترین مرتبت ادراکی - فعلی نیز می‌پردازد.

مسئله شناخت و کشف هویت منطقی از دیدگاه فارابی، مسئله‌ای است که از لحاظ منطقی بر تمام مسائل حوزه منطقی و کشف میراث منطقی فارابی تقدم دارد. هم‌چنین نقش مهمی را در روشن شدن رویکرد فارابی نسبت به طبقه‌بندی علوم، تمایز دانش‌ها، هویت حقیقی منطقی، تحلیل انتقادی هویت معرفتی منطقی، کشف تطور این دانش (قراملکی، ۱۳۹۱ الف، ص ۷۶) و ارتباط آن با دانش‌های دیگری، همچون فلسفه، ایفا می‌کند؛ به‌ویژه که خود فارابی اثری را با عنوان *احصاء العلوم* با رویکرد تطبیقی نگاشته (همان، ص ۱۲) و با علم به تمایز دانش‌ها، قائل به ارتباط دانش منطقی با فلسفه شده است (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۵۷-۲۵۸). محدود ساختن مسئله پژوهش حاضر به فارابی از این روست که او به عنوان فیلسوف مؤسس فلسفه اسلامی و معلم

ثانی، کسی است که نقشی بسیار مهم اما ناشناخته در تحول دوره ترجمه متون یونانی به دوره انتقادی و تحلیلی دارد (قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۵). هم‌چنین فارابی به‌عنوان سرچشمه نخستین فلسفه اسلامی، نقش چشمگیری در تدوین آثار ابن‌سینا و متأخران پس از او دارد. البته تأثیر فارابی بر متأخرینی همچون غزالی و اندیشمندان دیگر به‌واسطه ابن‌سینا بوده است. در این پژوهش به چستی فلسفه، ارتباط منطق با فلسفه و چستی صنعت منطق اثر به اثر برمبنای ترتب زمانی نگارش فارابی پرداخته می‌شود. در نهایت بررسی اثر *احصاء العلوم* که رویکرد متفاوتی از سایر آثار فارابی دارد، ارائه می‌گردد.

۱. پیشینه

در مقاله «هویت معرفتی منطق در علم‌شناسی منطق‌دانان مسلمان»، اولین نزاع درباره جایگاه منطق، تردید در هویت معرفتی منطق است. نویسنده گزارش ابن‌بهریز از رواقیان که منطق را جزء حکمت می‌دانند، مشائیان که منطق را ابزار فلسفه می‌دانند، نه جزء حکمت و دلایل ایشان، دیدگاه افلاطون در جمع دو قول بالا و قول متأخران در قول به حکمت میزانیه در کنار حکمت نظری و عملی را ارائه می‌دهد و در تقریر محل نزاع بیان می‌کند که حیثیت آلی منطق سبب شده است که عده‌ای منطق را زیرمجموعه معرفت ندانند؛ در حالی که منطق دارای دو مرتبه معرفت و مهارت است. مجموعه قواعدی که منطق برای نحوه صحیح اندیشیدن ارائه می‌دهد، قواعدی را تشکیل می‌دهد که با معارف دیگر متفاوت است و دیگر اینکه منطق به‌علت توصیه به شیوه استنتاج درست و روش اندیشیدن، معرفت توصیه‌ای است. مرتبه مهارتی منطق از طریق ریاضت و ممارست به‌دست می‌آید که از مرتبه دیگر کاملاً مستقل است. بنابراین تساوقی میان ابزار بودن امری با غیرمعرفت بودن آن وجود ندارد؛ چراکه ابزارها می‌توانند معرفتی و غیرمعرفتی باشند. از این رو صدرالمتألهین منطق را ترازوی ادراکی می‌نامد. نزاع دیگر پس از اثبات هویت معرفتی منطق این است که منطق جزء کدامیک از علوم نظری و عملی است؟ نویسنده استنباط صدرالمتألهین از ابن‌سینا را مبنی بر حکمت نظری بودن منطق بیان

می‌کند و در نهایت دیدگاه صدرالمتهلین را ارائه می‌دهد، مبنی بر اینکه چنانچه ملاک تمایز علوم، موضوع باشد، منطق جزء علوم نظری و اگر غایت باشد، منطق جزء علوم عملی شمرده می‌شود. صدرالمتهلین در ادامه می‌افزاید شایسته‌تر این است که ملاک براساس موضوع باشد که از ارکان و اجزای علوم است و در نتیجه، منطق در شمار علوم نظری قرار می‌گیرد.

پرسش بعدی این است که منطق چه قسمی از اقسام سه‌گانه حکمت نظری است؟ نویسنده پس از رد فلسفه اولی، حکمت وسطی ریاضیات و علم النفس طبیعیات می‌گوید: منطق هیچ‌کدام از این موارد نیست و سپس با تأمل در تعریف منطق مبنی بر نحوه و صورت استنتاج‌های ذهنی و نه معقولات ثانیه صرف، از طریق گره زدن منطق با ریاضیات، مسئله را حل می‌کند (قراملکی، ۱۳۹۱ الف، ص ۷۵-۱۰۵). در پژوهش پیش‌رو، تمرکز بر بررسی هویت منطق نزد فارابی با ذکر گزارش اثر به اثر اوست. به عبارتی، جنبه نوآوری بحث در طرح مسئله هویت منطق است که اثر دیگری غیر از اثر «هویت معرفتی منطق در علم‌شناسی منطق‌دانان مسلمان» در این حوزه طبق جست‌وجوی انجام‌گرفته یافت نشده است، افزون‌براین، تمرکز بر دیدگاه فارابی و گزارش اثر به اثر آن، تفاوت این اثر را با اثر ارزشمند بالا نشان می‌دهد.

۲. چیستی فلسفه

مسئله چیستی منطق با مباحث فلسفه، سعادت و نحوه ارتباط منطق با فلسفه پیوند دارد. از این‌رو بررسی آن مستلزم پرداختن به این مباحث است.

در فلسفه افلاطون پس از سخن درباره چیستی کمال، اسباب علمی و عملی دستیابی به آن از طریق تعلیم و تعلم به واسطه صناعات قیاسی الهی، زبان، شعر، خطابه، سوفسطایی، جدل و مشخص شدن اینکه هیچ‌کدام از علوم و صنایع، معطی علم حقیقی نائل به سعادت نیستند، در کتاب *تیجس* - یعنی تجربه - صناعت نظری نائل به کمال مطلوب، فلسفه نامیده می‌شود و در کتاب *ارسطا* بیان می‌گردد مقصود از فلسفه، افزون‌بر امور فاضل و برتر، امور نافع حقیقی ضروری انسانی نیز می‌باشد و در ادامه صناعت ملکی و مدنی نیز به‌عنوان صناعت عملی

هدایت کننده به سوی سعادت معرفی می شود (بدوی، ۱۹۸۰، ص ۳-۱۷). بنابراین فلسفه، واسطه وصول به کمال مطلوب انسان شمرده می شود.

فارابی در کتاب البرهان و عیون المسائل، فلسفه را به عنوان یکی از اقسام تعلیمی مطرح و آن را به تبع منطق به دو صنف تصویری و تصدیقی تقسیم می کند (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۶، ۲۷۱ و ۳۲۹؛ ۱۹۰۷، ص ۶۵). صنف تصویری تعلیم، فهم و اقامه معنا در نفس در دو ضرب تعقل نفسیت امور و ادراک تخیلی مثالی و رسوم محاکات^۶ شده آن ها و صنف تصدیقی آن، ایقاع تصدیق از طریق برهان یقینی و اقناعی است. فلسفه عنوان طریق تعقل نفسی تصویری و برهان یقینی تصدیق و «الملّه»، عنوان شیوه تخیل مثالی و تصدیق اقناعی است. فارابی «الملّه» را محاکات فلسفه می نامد (همو، ۱۴۱۳، ص ۱۶۷-۱۷۱ و ۱۸۴-۱۸۵؛ ۱۹۶۱، ص ۸۵؛ ۱۹۸۶، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ ۱۹۶۷، ص ۱۰۵؛ ۱۹۹۱، ص ۴۶؛ ۱۹۹۶، ص ۹۶-۹۸؛ ۱۹۹۵، ص ۱۴۳-۱۴۴). طریق فلسفه، طریق تعلیمی مختص خواص و طریق «الملّه»، طریق تعلیمی مختص عوام است. فارابی در التنبیه، فلسفه را به عنوان طریقی برای وصول به امور زیبا از میان سه مطلوب لذت، نفع و زیبایی معرفی می کند^۷ (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۵۹). مقصود از مطلوب زیبایی، مرتبت یقینی معرفت^۸ و مقصود از فلسفه صنعت واصل به جمیل برای وصول به مرتبت یقینی^۹ است. فلسفه به تبع تعلق زیبایی به دو حوزه علم و علم همراه عمل، به دو صنف نظری و عملی تقسیم می شود. صنف نظری فلسفه، معرفت به موجوداتی است که از دایره فعلی انسان خارج هستند و قسم عملی فلسفه، معرفت به موجودات و امور داخل در حوزه فعلی انسان است^{۱۰} (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۵۶-۲۵۷)؛ بنابراین صنف نظری فلسفه، شامل علم به موجودات ضروری و صنف عملی آن، شامل علم به موجودات ممکن و متغیرات است (همان، ص ۳۵۶).

۳. ارتباط منطق با فلسفه برای وصول به سعادت

با توجه به مباحث پیش گفته، فلسفه شیوه تعلیمی تعقلی ذات موجودات و تصدیق برهان یقینی برای رسیدن به امور زیبا و نافع حقیقی ضروری انسان است. بنابراین فلسفه عنوانی است که به

شریف‌ترین مرحله معرفتی تعلق می‌گیرد (همو، ۱۴۰۵، ص ۵۲-۵۳). این مرتبه از معرفت و شیوه وصول به معرفت مختص افرادی است که از نظر مرتبت وجودشناختی از استیلائی شدید قوای بدنی و اشتغالات صرف جسمانی مبرا هستند؛ زیرا نشئه حسی، آمیختگی با هیولا و نیازمندی به جسم سبب ناتوانی در ادراک ذات حقیقی موجودات می‌شود (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۷۳-۲۷۵ و ۳۸۷-۳۸۸؛ ۱۹۹۵، ص ۴۰-۴۱).

چیستی صنعت منطق با چگونگی وصول انسان به سعادت^{۱۱} و به طریق اولی با فلسفه به‌عنوان شیوه وصول به سعادت برای خواص و راه‌های دیگر تعلیمی برای عوام اعم از جدلی، اقناعی، تخیلی و مغالطی؛ و تأدیبات از طریق آقایل اقناعی^{۱۲}، خُلقی^{۱۳}، انفعالی^{۱۴}، آقایل تمکینی نفس^{۱۵} و ایجاد ملکات^{۱۶} مبتنی بر قوام و تهذیب نفوس کودکان، نوجوانان و جوانان به‌واسطه تعوید^{۱۷} در استعمال مکرر صنایع پنج‌گانه منطقی پیوند دارد (همو، ۱۴۱۳، ص ۱۶۴-۱۶۸).

پیوند منطق با فلسفه را می‌توان در مبنایی‌ترین مؤلفه شکل‌گیری معرفت فلسفی و زیرساخت فلسفه جست‌وجو کرد. مؤلفه‌های شکل‌گیری فلسفه عبارت‌اند از: حصول جودت تمیز که منوط است به قوه ذهنی ادراک صواب (همان، ص ۲۵۷) و حصول قوه تمیز ذهنی که منوط است به حصول معارفی، همچون وقوف بر امر حق یقینی و اعتقاد به آن، وقوف بر بطلان امر باطل و اجتناب از آن، وقوف بر باطل شبیه به حق، وقوف بر حق شبیه به ظاهر باطل و جلوگیری از به مغالطه افتادن در آن به‌واسطه صنعت منطق (همان، ص ۲۵۸-۲۷۵)؛ زیرا صنعت منطق با عهده‌دار بودن معارف شمارش اصناف موجودات تحت مقولات ده‌گانه با عنوان مقدمات اولی، افعال و قوانین صناعات منطقی اعم از برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه، چگونگی تألیف مقدمات استدلال‌ات برهانی، جدلی، خطبی، مغلطی و شعری، وجه استعمال مقدمات در هر یک از صنایع فکری^{۱۸} و شناسایی مقصود تمام اصناف مخاطبات، یعنی تعلیم و مغالطه (همو، ۱۹۶۱، ص ۷۲-۷۴)، دارای ویژگی حکم‌کنندگی و امتحان‌کنندگی می‌شود که انسان به‌واسطه آموختن این معارف و ریاضت در آن بر شناسایی، تشخیص و حکم بر حق و باطل و مقدمات نائل به آن‌ها قادر می‌گردد و به ورطه مغالطه گرفتار نمی‌شود؛ زیرا این صنعت به‌واسطه اعطای قوانین و

معارف، به انسان قوه تشخیص مغالطات برای کشف وجوه صواب از اقاویل سوء، قدرت تمییز حق از باطل و اصلاح خلل را می‌دهد. فارابی در کتاب المدخل نیز به ابزار بودن منطق برای وصول فلسفه به حصول علم یقینی تصریح می‌کند و تنها راه انحصاری وصول به یقین را صناعت منطق معرفی می‌کند (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳-۱۴). پس از روشن شدن ارتباط منطق با فلسفه، نوبت به تعریف صناعت منطق در آثار فارابی می‌رسد.

۳-۱. کتاب المدخل

فارابی در تعریف صناعت منطق می‌گوید: منطق صناعت مشتمل بر اموری است که قوه ناطقه را به سمت صواب در مواضعی که امکان تغلیط وجود دارد، هدایت کرده و از افتادن انسان در ورطه مغالطه جلوگیری می‌کند (همان، ص ۱۱). فارابی با دو مؤلفه هدایتی و احتذاری، غایت منطق را بیان می‌کند و در واقع تعریف کارکردی از منطق ارائه می‌دهد.

او در ادامه پس از شمارش و توضیح اقسام صنایع قیاسی و غیرقیاسی بیان می‌کند که منطق، معطی قوانین عام در کتاب المقولات، کتاب العبارة، کتاب القیاس و قوانین خاص در کتاب البرهان، کتاب الجدل، کتاب الخطابة، کتاب الشعر و کتاب المغلطة و تشکیل دهنده هریک از صناعی است که انسان به واسطه آن‌ها، قادر بر امتحان و تمییز میان صناعات می‌شود (همان، ص ۱۳-۱۴). مؤلفه اعطای قوانین نشانه هویت معرفتی منطق و قدرت بر امتحان و تمییز، نشانه هویت ابزاری منطق و ابتدای آن بر هویت معرفتی دارد. منطق با دو ویژگی معرفتی-مهارتی به تبع هویت دوگانه معرفتی-ابزاری خود سبب فعلیت غایت منطق در هدایت به حق و احتذار از مغالطه می‌شود^{۱۹}. در تقدم و تأخر هریک از ابعاد هویتی منطق باید گفت که هویت معرفتی منطق بر بُعد ابزاری آن مقدم است؛ زیرا انسان ابتدا می‌بایست امور غلط‌انداز و پوشاننده امور را بشناسد و به اقسام، طرق، مقدمات، تعیین دقیق مبدأ و... دست یابد (همو، ۱۹۹۶ الف، ص ۲۹) تا بتواند بر مبنای آن‌ها به وضع قوانینی پردازد و به علم یقینی برسد (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۴؛ ۱۴۱۳، ص ۲۵۷).

۳-۲. کتاب الجدل

فارابی در هنگام تعریف اجناس سه گانه علوم اعم از نظری، عملی و منطقی، به تعریف صناعت منطقی می پردازد.

او برای معرفی صناعت منطقی از واژه «السییل» استفاده می کند و می گوید: شیوه منطقی، استعمال ابزارهایی است که به منظور دانستن امور نظری، عملی، احتراز از افتادن در ورطه مغالطات در عرصه معقولات و امتحان صدق و کذب به کار می رود (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۶۵). فارابی در موضع دیگر، صناعت منطقی را مشتمل بر اموری معرفی می کند که شأن آن، استعمال آلاتی است که به استخراج و استنباط صواب در هر یک از علوم یاری می رساند (همان، ص ۴۱۵). از این تعاریف نکات زیر برداشت می شود:

ذکر مقسم و قسیم های منطقی از سوی فارابی، نزاع درباره تردید در هویت معرفتی منطقی و قرارگیری آن در جرگه انحصاری یکی از علوم نظری و عملی را رفع می کند؛^۲ زیرا منطقی به عنوان یکی از اجناس علوم، روشن کننده هویت معرفتی منطقی و قسیم های آن، نشانه عدم انحصار تقسیم بندی علوم نظری و عملی و شاخه های آن هاست. فارابی در تعریف منطقی آشکارا از هویت ابزاری آن سخن می گوید. از تعریف او از منطقی برداشت می شود که حیثیت ابزاری منطقی مبتنی بر حیثیت معرفتی آن است. در واقع حیثیت معرفتی منطقی زیرساخت حیثیت ابزاری شمرده می شود. این شیوه از هویت ابزاری-معرفتی تعریف در تعریف صدرالمتهلین از منطقی به عنوان «قسطاس ادراکی» نیز قابل مشاهده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱، ص ۵).

فارابی صناعت منطقی را با عنوان «السییل» معرفی می کند. او در آغاز کتاب الجدل به مفهوم «الطریق»، «المذهب» و «السییل» از دیدگاه قدما اشاره کرده است و آن را جنس تمام صنایع پنج گانه قیاسی معرفی می کند که به طریق اولی از مؤلفه های اصلی صناعت منطقی نیز شمرده می شود. فارابی مفهوم «السییل» را ملکه حاصل از عادتی معرفتی می کند که حاصل تلاش انسان در ترتیب مقدمات برای وصول به غایات اقسام صنایع قیاسی به شمار می رود (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸۵). اذعان به ملکه بودن اقسام پنج گانه صنایع منطقی، نشانه شرط

فعلیت غایت منطق است؛ زیرا در صورتی منطق به اهداف تمییزی، امتحانی و هدایتی و احتذاری دست می‌یابد که هر دو حیثیت معرفتی - مهارتی منطق بر اثر تمرین و ممارست به صورت ملکه بر ذهن غالب گردد.

۳-۳. الالفاظ المستعمله فی المنطق

فارابی در فصل نهم الالفاظ المستعمله فی المنطق، مقصود نهایی صناعت منطق را وقوف بر براهین، اعتقاد به حق و اجتناب از باطل بیان می‌کند (همو، ۱۴۰۴، ص ۹۹) و در فصل دهم با عنوان شروع فحوص و نظر در منطق به برخی از رئوس ثمانیه آن، مانند غرض، فایده و ابواب آن می‌پردازد. او درباره غرض این صناعت می‌گوید: غرض، تعریف و روشن‌سازی جمیع جهات و اموری است که ذهن را به اصناف انقیادات ذهن جهت ایقاع حکم رهنمون می‌کند و فایده آن، کسب قدرت، قوه و کمال بر تمییز مقدمات واصل به حکم بر حق یا باطل و اصناف انقیادات ذهن اعم از برهان، جدل، خطابه و شعر است. سپس فارابی به تعداد اجزای صناعات مبتنی بر اصناف انقیادات ذهنی و امور مقدم آن‌ها، مانند صنایع قیاسی پنج‌گانه و سه جزء مقدم بر آن‌ها، یعنی مقولات، عبارت و قیاس می‌پردازد (همان، ص ۱۰۴-۱۰۵).

الف) اخذ واژه «امر» و «جهت» در عبارت جمیع امور سوق‌دهنده ذهن به انقیادات حکم (مقدمات واصل)، نشان از موضع لاشروطی غرض منطق در نظر به ماده و صورت مقدمات دارد؛ زیرا «امر» و «جهت» مفاهیم عامی هستند که شامل هر دو جزء منطقی مادی^{۲۱} و صوری می‌شوند. افزون بر آن، این دو واژه جمیع امور خاص سوق‌دهنده به اصناف انقیادات ذهن اعم از طرق شعری و خطیبی شامل اقوایل مشوری^{۲۲}، خصومی^{۲۳}، مغالطی، جدلی، حق یقینی و عام سوق‌دهنده به این اصناف را دربرمی‌گیرند؛

ب) کسب قدرت تمییز امور سوق‌دهنده میان احکام حق و باطل به عنوان منفعت منطق که به نتیجه وقوف بر براهین، اعتقاد به حق و اجتناب از باطل می‌انجامد، نشان از مقام تحقق منطق، یعنی هویت ابزار و ابتدای آن بر بُعد معرفتی - به علت سخنان بعدی او درباره تشخیص

اصناف متمایز انقیادات، امور هدایت کننده عام و خاص و تمام امور سوق دهنده به انقیادات ذهنی - دارد؛^{۲۴}

ج) جمیع امور سوق دهنده ذهن به انقیادات ذهنی (مقدمات واصل)، نشانه این است که رویکرد مباحث منطقی و موضوع آن، تمرکز بر نفس معقولات و صور صنایع قیاسی و غیرقیاسی نیست، بلکه توجه به معقولات و صوری است که هدایت کننده، سوق دهنده و واصل به اصناف انقیادات ذهنی هستند؛ یعنی حیثیت موصل و رهنمون کنندگی از معقولات و صور به اصناف انقیادات ذهنی مدنظر منطق قرار می گیرد. در واقع موضوع منطق، مسیر و روش درست انتاج است.

۳-۴. التنبیه

منطق صناعتی است که انسان به واسطه آن، قدرت امتحان میان حق و باطل، وصول به علم یقینی در صورت عروض شک بر اعتقاد، تمیز میان صواب و ناصواب و امکان بررسی زوال بطلان از ذهن در صورت بروز مغالطه را از طریق علومی، مانند چستی اعتقاد حق، چستی اعتقاد باطل، اموری که انسان به واسطه آن‌ها به حق نائل می گردد، اموری که به واسطه آن‌ها، اعتقاد حق انسان زائل می شود، اموری که انسان به واسطه آن گمان در باطل بودن حق می کند، اموری که به واسطه آن‌ها، انسان باطل را در صورت حق، تخیل می کند و در (چاه) باطل می افتد، وقوف بر روشی که به واسطه آن، باطل از ذهن انسان زائل می گردد و کسب معرفت به مطلوبیاتی که به واسطه آن‌ها انسان به امور نائل به صواب واصل می گردد، می یابد (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۵۸).

الف) با توجه به مؤلفه‌های تعریف منطق، شأن ابزاراری هویت منطق در مقام تحقق در عبارت کسب قوه امتحانی برای تمیز حق از باطل و زوال باطل از ذهن نمایان می شود؛
ب) عبارات فارابی درباره علوم حاصل از صناعت منطق، به عبارات آغازین او در کتاب *المغلطه* نزدیک است (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۶)^{۲۵}؛ زیرا در صورت عدم شناخت و رعایت نکردن قوانین منطقی، انسان به دام مغالطه می افتد؛ بنابراین سلب منطق، ایجاب مغالطه را در پی دارد و برعکس؛

ج) یکی از مواضع کاربرد منطق، رفع شک به عنوان یکی از اغراض مغالطی به نام تحییر است که در آن انسان میان دو اعتقاد متقابل متحیر می شود (همو، ۱۹۶۱، ص ۸۱-۸۲)؛

د) استعمال واژه «الأمر» که واسطه وصول به حق یا زوال از حق قرار می گیرد، اعم از مقدمات مادی و صوری و جوه انتقالات ذهنی قیاس است؛

و) امور مسبب زوال اعتقاد حق شامل مغالطات هر دو حوزه قیاسی و غیرقیاسی است^{۲۶} (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۷)؛ زیرا کلمه «الأمر» مانند «الشیء»، از عام ترین مفاهیم است که نشان دهنده امور مختص قیاسات نیست.

۳-۵. فلسفه ارسطاطالیس

فارابی صناعت منطق را صناعت مشتمل بر صناعات پنج گانه یقینی، اقتناعی، تخیلی، مغالطی و شعری، مقدمات مادی و صوری افاده کننده این اصناف، علل مغالطه در اشکالات قیاسی، کیفیات و هیئات ردیه بیان می کند و در تعریف این صناعت می گوید: صناعت منطق، صناعت قوام بخش به قوه ناطقه، هدایت کننده به یقین و امور نافع، آگاهی دهنده از امور دورکننده از یقین و امور نافع، کیفیت نطق خارجی و چگونگی مخاطبت تعلیمی و مغالطی است (همو، ۱۹۶۱، ص ۷۱).

فارابی در چندین مؤلفه به تعریف منطق می پردازد. او مانند *التنسیه*، به قوام قوه ناطقه و هدایت انسان به سمت یقین و برهان مانند الفاظ *المستعمله فی المنطق* می پردازد. او ملاک دیگری را نیز به غیر از یقین مطرح می کند که امر نافع است. گزینش ملاک منفعت افزون بر یقین در تعریف منطق ریشه در آمیختگی انسان مادی با هیولا، نیاز به قوای بدنی، نشئه حسی، ادراک حسی - خیالی و عدم الفت انسان مادی با عقلیات (همو، ۱۴۱۳، ص ۳۷۴) و به طور کلی مرتبت وجودی - معرفتی خیالی دارد. هرچه انسان از آمیختگی با هیولا فاصله بگیرد، به مراتب عالی تر تخیل نائل می گردد و به ادراک صادق و یقینی نزدیک می شود و برعکس، هرچه بیشتر با هیولا عجین شود، ادراکات او به مراتب نازل تری از خیال تنزل می کند (همو، ۱۹۹۵، ص ۴۰-۴۱). ادراک و

عمل طبق ملاک منفعت، مختص عام مردم و ادراک و عمل طبق ملاک یقین، مختص خواص است. طریق فلسفه و «المله» مختص تعلیم خواص و اقناع و تخیل مختص تعلیم عوام است (همو، ۱۴۱۳، ص ۱۷۸-۱۸۱). بنابراین مؤلفه منفعت و یقین تعریف منطق مبتنی بر مراتب انسان‌ها، طرق تعلیمی هریک و به طریق اولی سطح وجودی-ادراکی آنهاست. فارابی در این اثر، امور زائل از حق را با عنوان علل مغالطه و هیئات ردیه یاد می‌کند. مؤلفه‌های بخش اول تعریف منطق، نمود هویت معرفتی آن و مؤلفه‌های بخش دوم تعریف منطق، نمود هویت ابزاری آن است.

۳-۶. کتاب الحروف

فارابی در این اثر، همچنان که از نام آن پیداست، به تعریف صناعت منطق از حیث توجه به الفاظ می‌پردازد. او پس از سخن در باب موضوعات اولی منطق، مانند علم طبیعی، مدنی، تعالیم، مابعدالطبیعی و لوازم آنها، همچون اصناف ترکیبات برخی از لواحق با برخی دیگر بیان می‌کند که از جمله اغراض ترکیب الفاظ در منطق، به کارگیری آنها به عنوان ابزاری است که هدایت عقل به سوی صواب در حوزه معقولات و محافظت آنها را از خطا برعهده دارد (همو، ۱۹۸۶، ص ۶۶-۶۷). بیان فارابی در این اثر مانند آغاز تفسیر کتاب المدخل است که به تعریف از طریق هدف می‌پردازد که نشان‌دهنده هویت ابزاری منطق و ابتدای آن بر هویت معرفتی است.

۳-۷. إحصاء العلوم

فارابی در إحصاء العلوم که نمونه علم‌شناسی با رویکرد تطبیقی شمرده می‌شود (قراملکی، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۲)، به تصریح برخی از رؤوس ثمانیه^{۲۷} منطق، مانند تعریف، منفعت و موضوع منطق پرداخته است. دیگر مؤلفه‌های رؤوس ثمانیه، مانند غرض، وجه تسمیه، ابواب علم، مسائل، مبادی و روش‌های تعلیمی، از دیگر مسائل منطقی مطرح شده در إحصاء العلوم قابل استنباط است.

فارابی در بیان حد منطق به اعطای قوانین این صناعت در جهت وصول به سه هدف قوام عقل، هدایت انسان به سوی صواب، حفظ آدمی از ورود به عرصه خطا، امتحان معقولات در بستر ادراکات حاصل از قیاس و تصحیح امور اشاره می‌کند (فارابی، ۱۹۹۶ الف، ص ۲۷-۲۹). از این تعریف، چندین نکته قابل استنباط است:

الف) اولین مؤلفه حد منطق، وضع و اعطای قوانین بیان شده است. قوانین به منزله میزان سنجش، یا همچون خط‌کشی در مواضع امکان سنجش لحاظ می‌شوند که به منظور امتحان معقولات به کار می‌روند (همان، ص ۲۹). این توضیح از قوانین، نمود هویت ابزاری منطق است که از آن تعریف برحسب غایت از نوع تعریف کارکردی استنباط می‌شود؛

ب) هم‌زمان با تقسیم اهداف منطق به قوامی، احتفاظی، امتحانی و اصلاحی، قوانین منطقی نیز در این چهار حوزه وضع خواهند شد.

فارابی در ادامه به لزوم علم به دانستی‌هایی برای اهداف چهارگانه منطق در قالب قوانین تأکید می‌کند که نشان از بُعد معرفتی منطق و ابتدای بُعد ابزاری منطق بر بُعد معرفتی آن دارد. او می‌گوید: شایسته است انسان به‌ازای تمام مواضع امکان رخداد مغالطه، علم به مواضع علوم و علل رخداد مغالطه داشته باشد تا از افتادن در ورطه مغالطه در امان بماند. از جمله این دانستی‌ها عبارت‌اند از: گزینش طریق شایسته سلوک به سوی مطلوب، مبدأ سلوک، مقدمات لازم برای سلوک، چگونگی آگاه شدن به یقینات، چگونگی وصول هر یک از اصناف مقدمات به مطلوب (یعنی علم به اقسام انتقالات ذهنی)، جمیع امور غلط‌انداز و پوشاننده صورت باطل برای اجتناب از آن‌ها هنگام سلوک، قدرت بر امتحان نتایج حاصل از استنباطات هنگام تخیل، ایقاع سهو در آن‌ها و علم به آن‌ها در صورت غلط بودن و اصلاح آسان آن‌ها (همان، ص ۲۹-۳۰).

این دانستی‌های الزامی برای قوام ناطقه و جلوگیری از مغالطه، همچون *التنبیه*، همانند عبارات آغازین کتاب *المغلطه* است (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۶) که به غرض اصلی منطق، یعنی تصحیح امور مغالطی و جلوگیری از حق‌انگاری باطل برمی‌گردد؛ بنابراین منطق دارای هویت ابزاری- معرفتی است که هر یک مکمل دیگری شمرده می‌شوند و با یکدیگر تداخلی

ندارند، بلکه هریک بنابر حیثیتی صنعت منطق را متعین می‌سازند. بُعد معرفتی منطق، حیثیت نفسی آن است و بُعد ابزاری آن در نسبت با فلسفه معنا می‌یابد؛ زیرا در حیثیت اضافی و غیره، از این معارف به‌عنوان قوانین منطقی برای جلوگیری از مغالطه و خدعه استفاده می‌شود. از این جهت، مبدأ الهام خواجه طوسی در باب جمع حیثیات معرفتی - مهارتی منطق به قول فارابی برمی‌گردد. خواجه طوسی در *اساس الاقتباس*، مهارت را مبتنی بر معرفت صنعت منطقی می‌کند؛ به عبارتی لازمه معرفت منطقی، به کارگیری آن به‌عنوان ابزار و مهارت در تصحیح امور است (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۵). خواجه طوسی استکمال دو بُعد معرفتی و مهارتی منطق را منوط به کسب ملکه این دو بُعد بیان می‌کند (همان). این دیدگاه خواجه به استنباطات از عبارت فارابی در باب ابعاد مهارتی، معرفتی و حکمی منطق برمی‌گردد (فارابی، ۱۹۶۱، ص ۷۲). افزون بر این، سخن خواجه در تصریح حصول حالت ملکه برای فعلیت بخشیدن به دو بُعد هویتی منطق، مُلهم از قول ارسطو و قدما در باب صناعات منطقی نیز است. بنابر گزارش فارابی در *الجدال* از قول ارسطو و قدما، صنعت جدل، «الطریق»، «المذهب» و «السیل» است که بنابر نقل از قدما، این مفاهیم، ملکات حاصل از عاداتی هستند که انسان آن‌ها را به‌منظور ترتب مقدمات به کار می‌برد و آن‌ها را به‌منزله جنسی برای جمیع صنایع قیاسی پنج‌گانه لحاظ می‌کند (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۸).

۴. موضوع منطق

موضوع صنعت منطق، عبارت است از معقولات از حیث اینکه الفاظ بر آن‌ها دلالت می‌کنند و الفاظ از حیث اینکه دلالت‌کننده بر معقولات هستند (همو، ۱۹۹۶ الف، ص ۳۳-۳۴). بنابراین موضوع منطق بر رکن دلالت‌کنندگی و حیثیت موصل بودن معقولات و الفاظ استوار است. فارابی در شرح *العبارة* اصولی را که واجب است متعلم منطقی در آغاز منطق فراگیرد، اعم از محسوسات و موجودات خارج از نفس، معقولات، متصورات، متخیلات در نفس، الفاظ و خطوط مطرح می‌کند و سپس به بررسی نسبت میان معقولات با الفاظ و الفاظ با معقولات

می‌پردازد (همو، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹). بنابراین استدلال‌ات و بررسی اقسام متناسبات میان مقدمات و مطلوبات از حیث کمیت، احوال، ترکیب‌ها و ترتیبات قیاس، داخل در رکن دلالت‌کنندگی منطق شمرده می‌شوند.

ضرورت ادراک محسوسات به‌عنوان اولین امور قابل شناخت برای انسان به‌حدی است که اساساً تا چیزی محسوس نباشد، قابل ادراک نیست (همو، ۱۴۱۳، ص ۳۷۲-۳۷۴). بنابراین ابتدای منطق بر محسوسات به‌عنوان اولین اصول تعلیمی متعلم منطق، نشان‌دهنده پذیرش اصل واقع‌گرایی در فلسفه اسلامی است. شکل‌گیری معقولات اولی پس از حدوث اراده اولی و ثانوی به‌تبع مرتبت ادراکی - فعلی حسی - خیالی به‌واسطه قوه نزوعی^{۲۸} رخ می‌دهد (همو، ۱۹۹۶، ص ۷۸). شناخت اولین معقولات شکل‌گرفته، شناخت ابعاد هستی‌شناختی به‌واسطه افاضه عقل فعال، معرفت‌شناختی در شکل‌گیری معقولات پس از محسوسات و متخیلات و انسان‌شناختی به‌واسطه قوای انسانی را در پی دارد. تمام مشاهدات، محسوسات و ادراکات معقول ناشی از قوای ادراکی حسی - خیالی متعلق به مرتبت وجودی - معرفتی ممکنات و وجودات متغیرالوجود هستند (همو، ۱۳۴۴، ص ۱۵؛ ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۸).

نتیجه

طریق تعلیمی فلسفه وجه تسمیه کتاب البرهان را تبیین می‌کند. سعادت در دو ساحت نظری و عملی، زیبای حقیقی و نافع حقیقی ضروری و به‌طریق اولی لذیذ عقلی است که این امر یکی از شواهد ارتباط تشکیکی مراتب معرفت حسی، خیالی و نطقی است. تعریف سعادت با ملاک‌های زیبایی و نفع‌نشان‌دهنده عدم تمرکز صرف فارابی به مباحث نظری و توجه او به مباحث علوم عملی دارد.

منطق به‌علت هر دو بُعد معرفتی - مهارتی همانند تراز در اصناف مختلف مخاطبات، راستی صناعات را می‌آزماید و به‌این ترتیب صاحب قدرت حکم‌کنندگی میان صدق و کذب، شایسته از ناشایسته، جمیل از قبیح، نفع از ضرر و لذت از اذیت می‌شود. دو مؤلفه هدایت‌کنندگی و

احتذار از مغالطه در تعریف منطق نشان‌دهنده هویت معرفتی-مهارتی منطق است. فارابی با اخذ منطق به‌عنوان یکی از اجناس سه‌گانه علوم به هویت معرفتی منطق و با تعریف منطق با عبارت استعمال آلات به هویت مهارتی آن اذعان می‌کند که می‌توان عنوان آن را حکمت مهارتی، امتحانی، میزانی و احتذاری نهاد. جنس ملکیت منطق مشتمل بر دو مؤلفه عادت و زمان همیشگی نشانه هویت مهارتی منطق و به‌تبع کاربرد آن در تمام عرصه‌ها و روزنه‌های علم و گریزناپذیری انسان از خطر مغالطه است.

به کارگیری واژه‌های «الامور» و «جهت» در تعریف منطق نشان‌دهنده توجه فارابی به منطق مواد و صورت توأمان و رویکرد او به حیثیت موصل بودن و رهنمون‌کنندگی معقولات و صور منطق دارد. اثر *احصاء العلوم*، جامع تمام مباحث هویتی منطق در آثار دیگر و مشتمل بر مباحث دیگری، مانند تصریح به حیثیت دلالت‌کنندگی و موصل بودن معقولات و الفاظ به‌عنوان موضوع منطق است.

پی‌نوشت‌ها

۱. صناعت جدل عهده‌دار اثبات و ابطال، تصحیح اقوال و اوضاع و ايقاع ظن قوی در مواضع عناد است (همو، ۱۹۹۶، ص ۳۹؛ ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۵۸). فارابی به نقل از ارسطو، صناعت جدل را طریق آماده‌سازی انسان برای قیاسات متشکل از مقدمات مشهوره معرفی می‌کند (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۵۸). فارابی جایگاه جدل را به‌عنوان یکی از راه‌های وصول به عالی‌ترین مرتبه ظن - ظنی که معاندی برای او یافت نمی‌شود (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۶۴) - بعد از قیاسات برهانی قرار می‌دهد (همان، ص ۲۶۶-۲۶۷).
۲. خطابه به‌عنوان اولین صناعت برعهده‌دارنده اقناع، دورترین قسم تصدیق به یقین است که سبب سکون نفس می‌شود (همان).
۳. تخییل: مخاطب به‌واسطه تخییل و بدون ايقاع تصدیق به‌سوی طلب امری برانگیخته می‌گردد و به آن تمایل می‌یابد، یا از چیزی گریزان می‌شود و از آن کراهت پیدا می‌کند. اکثریت قریب به‌اتفاق مردم با وجود علم به تخالف علم با تخییلات آن‌ها، به‌واسطه تخییلات خود اموری را دوست می‌دارند و یا از آن‌ها دوری می‌ورزند (همو، ۱۴۰۵، ص ۶۳-۶۴).
۴. فارابی مقدمات مشهوره مظلون را به‌عنوان مبادی، ضرورت به‌اشتباه افکندن، خدعه، غلبه ظن بر فرد مقابل و گمان باطل را به‌عنوان غایت و زوال معرفت را به‌عنوان کارکرد معرفتی مغالطه معرفی می‌کند (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱).
۵. عام مردم کسانی هستند که به هیچ‌روی با ریاست مدینه تداخلی ندارند و خواص افرادی هستند که ریاست بخشی از مدینه را برعهده دارند؛ یا صناعت آن‌ها به‌گونه‌ای با ریاست در ارتباط است و موجبات ریاست را فراهم می‌آورد. به‌طورکلی، فارابی هر فردی را که دارای مهارت در صنعتی باشد، به‌نحوی که به کامل‌ترین طرز به انجام وظیفه خود بپردازد، داخل در عنوان «الخصوص» می‌کند. او «أخص الخواص» را عنوان رئیس اول می‌داند (همان، ص ۱۷۸-۱۸۹).
۶. یکی از وظایف قوه متخیله آدمی است که کارکرد آن الگوبرداری از محسوسات خارجی، مزاج بدن، آنچه حاصل قوه نزوعی آدمی است، مانند انفعالات و معقولات است (همو، ۱۹۹۵، ص ۱۰-۱۱ و ۱۴۳؛ ۱۹۶۷، ص ۱۰۵).
۷. لذت، نفع و زیبایی ذهن را به‌سوی قوای سه‌گانه حساسه، متخیله، ناطقه و ملاک ادراکات آن‌ها رهنمون می‌کند. ملاک ادراکات حسی، لذت و اذیت، ادراکات تخیلی، افزون‌بر لذت و اذیت، نفع و ضرر و ملاک ادراکات نطقی، افزون‌بر لذت و اذیت و نفع و ضرر، جمیل و قبیح است (همو، ۱۹۹۶، ص ۲۴-۲۵؛ ۱۴۰۵، ص ۲۹؛ ۱۹۹۵، ص ۸۲-۸۳). تأمل در

ملاک‌های ادراکی قوای ذکر شده، نشانه این است که مراتب قوای شریف‌تر، ملاک‌های ادراکی قوای نازل‌تر را دارا هستند؛ درحالی‌که قوای نازل‌تر، فاقد ملاک‌های ادراکی قوای فوق هستند. بنابراین می‌توان منظور فارابی از مقصودات سه‌گانه لذت، نفع و جمیل را، قرار گرفتن برخی انسان‌ها در مرتبت ادراکی و به تبع فعلی حسی، خیالی و نطقی دانست.

۸. فارابی مقصود نهایی تمام صناعات، سیر و دستیابی به امور نافع آن‌ها را دستیابی به قوه انجام دادن افعال اختیاری، گزینش و وصول به مقصود زیبایی - که حصول معرفت یقینی است - می‌داند (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۵۵). مقصود از مرتبت اختیار و معرفت یقینی، مرتبت اراده ثالث در حوزه حصول معقولات پس از حصول اراده‌های اولی در مرتبت ادراکی - فعلی حسی و اراده ثانوی در مرتبت ادراکی - فعلی خیالی متغیر است (همو، ۱۹۹۶، ص ۷۸). به تبع مقصود از صناعات و سیر واصل به مرتبت اختیار نیز اسباب وصول به مرتبه اختیار در مرتبت اراده‌های اولی و ثانوی هستند. اولین مرتبت حدوث اختیار که مبنای سایر ادراکات حسی، خیالی و شکل‌گیری معارف کلی دیگر قرار می‌گیرد، اولین مرتبت فضیلت جزء نظری ناطقه است (همو، ۱۴۰۵، ص ۵۰-۵۱).

۹. در کتاب البرهان، اصناف یقین به ضروری و غیر ضروری تقسیم می‌شوند. متعلق ادراک یقین ضروری، موجودات دائم الوجودی هستند که امکان تغییر در آن‌ها وجود ندارد و متعلق ادراک یقین غیر ضروری، موجودات متبدل الوجودی هستند (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۸). در کتاب الخطابه، ادراک یقین غیر ضروری به‌عناوینی هم‌چون ضروری وقتی و یقین وقتی زایل‌شدنی نیز اطلاق می‌گردد (همان، ص ۴۵۷). یقینی بودن این ادراکات از حیث علم به وجود حاضر آن‌ها و قید وقتی و غیر ضروری از حیث جهل به وجود یا عدم وجود آن‌ها در آینده است. نوع علم انسان به این ممکنات، ظنی است (همان، ص ۴۵۷-۴۵۸). قسم غیر ضروری یقین در مرتبت اراده اولی و ثانوی متعلق به مرتبت وجودی - ادراکی حسی - خیالی متغیرات به‌منزله مقدمات معرفتی نیل به ادراک یقین ضروری ثابتات است. قسم غیر ضروری یقین که در مرتبت فروتر یقین قرار دارد، شامل اصناف مختلف مخاطبات مغلطی، عناد برهانی (جدل)، تخاطب مشترکین در حوزه استنباط (خطابه) و تعلیم و تعلم شامل تخیلی و اقناعی (همان، ص ۳۲۷؛ ۱۹۹۶ الف، ص ۴۳) برای وصول به مخاطبت یقین برهان به‌کار می‌رود.

۱۰. تعاریف اصناف فلسفه، تعاریف دو صنف نظری و عملی قوه ناطقه است؛ زیرا جزء نظری قوه ناطقه، شامل دانستنی‌های موجودات لایتغیر خارج از حیطه عمل و جزء عملی شامل امور متغیر در حوزه فعل انسان است (همو، ۱۴۰۵، ص ۲۹-۳۰)؛ پس قوه متعلق اصناف فلسفه، عالی‌ترین قوه ادراکی انسان - یعنی قوه ناطقه - است.

۱۱. سعادت، برترین، سودمندترین و کامل‌ترین غایات است؛ درحالی‌که عالی‌تر از آن، خیری وجود ندارد (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۲۷-۲۲۸). سعادت مرتبتی از کمال است که در آن انسان به ماده نیازمند نیست و از جمله جواهر مفارق شمرده می‌شود که بقای آن ابدی است (همو، ۱۹۹۵، ص ۱۰۰-۱۰۱). این مرتبت، نهایت کمال ممکن برحسب رتبه وجودی هر کس است (همو، ۱۴۱۳، ص ۱۷۰-۱۷۱).
۱۲. یکی از اقاویل اقناعی صناعت خطابه، تمثیل است. تمثیل، تصحیح و اثبات محمول بر موضوع از طریق آشکار بودن وجود آن محمول در امر دیگر است (همان، ص ۴۶۸ و ۴۹۰).
۱۳. اقاویل خلقی به‌عنوان یکی از اقاویل خطبی سبب القا، شکل‌دهی و تغییر اخلاق و خصوصیات تصنعی در مخاطب می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که مخاطب بر اثر آن به افعالی متمایل می‌شود که افراد در کسوت به آن علم یا متخلق به آن خلق، عمل می‌کنند (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۷۲).
۱۴. انفعالات عنوان عوارض نفسانی طبیعی هستند. انفعالات در حدوث اخلاق، افعال، تخیل‌ها و صناعاتی، هم‌چون خطابه، شعر، موسیقی و برانگیختن به سمت افعال شایسته و خیرات نفسانی، نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند (همان، ص ۶۱۷ و ۱۱۸۱).
۱۵. تمثیل، اقاویل خلقی، انفعالات و اقناع حاصل از این موارد، از جمله اقاویل تمکینی نفس شمرده می‌شوند. فارابی تصریح می‌کند انفعالات و اقناع حاصل از اقناعیات از قوه عظیمی در تمکین آرا و اقاویل بهره‌مند هستند (همان، ص ۴۷۲).
۱۶. ملکه، هیئت حاصل از طبیعت آدمی و اراده و عادت او هستند که در صورت تمکن در نفس، زوال آن‌ها دشوار است (همان، ص ۵۱).
۱۷. عادت به‌عنوان یکی از شیوه‌های تأدیب در ایجاد فضایل خلقی و صناعات عملی (همو، ۱۴۱۳، ص ۱۶۵)، از عوامل اصلی اخلاق، ملکات، کنش‌ها و واکنش‌ها و هیئت‌هاست (همو، ۱۴۰۵، ص ۲۳-۲۴؛ ۱۹۹۵، ص ۱۰۱). حاصل ترکیب عادات با استعدادهای طبیعی افعال، اخلاق، فضایل، صنایع، ملکات خلقی و صناعاتی، ایجاد هیئت‌های فعلی، خلقی، فضیلتی، صنعتی، خلقی و صناعاتی در نفس و صدور آن افعال، اخلاق و صنایع است (همو، ۱۴۰۵، ص ۳۱؛ ۱۴۱۳، ص ۱۶۲؛ ۱۹۸۶، ص ۱۳۵). عادت، مؤلفه فعلیت‌بخش استعدادهای طبیعی و تبدیل آن‌ها به ملکات خلقی و صناعاتی است (همو، ۱۹۹۶، ص ۸۳-۸۴).

۱۸. قوه ناطقه به دو جزء نظری و عملی تقسیم می‌شود. جزء عملی قوه ناطقه مختص معارف حوزه عملی و تغییرات ارادی است و به دو صنف مهنی (حیطه صناعات و مهارت‌ها) و فکری یا مروی (تأملات جزئیات در شایستگی‌ها و ناشایستگی‌های حوزه رفتاری) تقسیم می‌شود (همان، ص ۲۴). قوه فکری که قوه مختص صنایع فکری است، قوه عهده‌دار استنباط و تمییز معارفی است که بر حوزه عملی انسان تأثیر می‌گذارد (همو، ۱۴۱۳، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ ۱۹۹۵، ص ۸۵ و ۱۰۷).

۱۹. فارابی سپس جمیع اجزای منطق را در هشت کتاب خلاصه‌وار برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: کتاب المقولات، کتاب العبارة، کتاب القیاس (این اجزای منطق، اجزای سه‌گانه مشترک صنایع پنج‌گانه شمرده می‌شوند)، کتاب البرهان که صناعت فلسفه عهده‌دار تشکیل قوانین خاص آن است. در ادامه فارابی از کتب چهارگانه دیگری یاد می‌کند، اما به عناوین آن‌ها تصریح نمی‌کند که عبارت‌اند از: کتاب الجدل، کتاب الخطابة، کتاب الشعر و کتاب المغالطة. بنابراین فارابی در کتاب المدخل به بیان هشت بخش منطق ارسطویی تصریح کرده است که این امر می‌تواند نشانه این باشد که فارابی مدخل را جزء بخش‌های اصلی منطق نمی‌داند (قراملکی، ۱۳۹۱ الف، ص ۷).

۲۰. حیثیت ابزارگونه منطق سبب شده است که عده‌ای منطق را جزء معرفت‌نشانند؛ اما چنانچه روشن شود دانش منطق دارای دو مرتبه معرفتی و مهارتی است که کاملاً از یکدیگر متمایزند، این مسئله مطرح می‌شود که منطق متعلق به کدامیک از حکمت نظری و زیرشاخه‌های آن اعم از فلسفه اولی، ریاضیات، یا طبیعیات و یا عملی است؟ (قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۸۷-۹۰).

۲۱. مقدمات منطقی یا حاصل قیاس و استنباط هستند و یا لا قیاس، مانند مقبولات، مشهورات، محسوسات و معقولات (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹، ۱۲۴، ۱۵۹ و ۳۶۴).

۲۲. فارابی پس از تقسیم انواع تعقل به عنوان یکی از فضایل جزء ناطق عملی به منزلی، مدنی و انسی، تعقل را به مشوری و خصوصی تقسیم می‌کند و در تعریف قسم مشوری، آن را به استنباط نتایج و قیاساتی تعریف می‌کند که انسان آن را برای مشورت دادن به دیگری در عرصه‌های مختلف تدبیر منزل، مدینه و غیر آن به‌کار می‌برد (همو، ۱۴۰۵، ص ۵۷-۵۸).

۲۳. فارابی قوه تمییز منطقی را به قوه حاصل از صناعات تعلیمی، ارشادی، تخصصی و تدافعی - که دو روی سکه مغالطه محسوب می‌شوند- تقسیم می‌کند. صناعت تخصصی، وجهی از مغالطه است که به نیت به‌مغالطه افکندن

- دیگران و صناعت تدافعی، وجهی است که به نیت امتحان علمی به کار می‌رود (همو، ۱۹۶۱، ص ۸۳-۸۴).
۲۴. تعدد اجزای منطق بر اصناف انقیادات به رأس ابواب علم که یکی از رئوس ثمانیه است، اشاره دارد. فارابی در این اثر به بیان ساختار هشت‌بخشی منطق، مانند تفسیر کتاب *المداخل*، پرداخته است (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳).
۲۵. «و اذ قلنا فی القیاس ما هو، و کیف هو و کم صنفها هو، و مما ذا یلثم، و تلتمس معرفة کل صنف منها، و کیف یلثم، و بینا کیف لنا ان نجد قیاس کل مطلوب نلتمس معرفته، و کیف نستنبطه، و ای سبیل نسلک، حتی نفع علی معرفة ما کنا طلبنا معرفته، و من ای امکانه نبتدی فی السلوک الی المطلوب بالقیاس، و کیف نسلک و بای آله، و کم عددها، و من کم موضع یمکننا ان نثبت الشیء و نبطله؛ فینبغی الآن ان یقول فی الامکنه الی فیها یغلط الناظر فی الشیء، و فی الامور الی شأنها ان [ب ۱۱۶ ب] تزیل الذهن عن الصواب، من کل ما یطلب ادراکه، و تخیل الباطل بصورة الحق، و تلبس علی الانسان موضع الباطل فیما یقصد علمه، فیقع فیه من حیث لا یشعر» (همان، ص ۱۹۶).
۲۶. مغالطات خارج از قیاس شامل احوالات انسانی، هیئات و ملکاتی هستند که ذهن را از صواب و حق دور می‌کنند، مانند محبت و بغض. فارابی تفصیل این قسم را به کتاب بلاغت و شعر ارجاع می‌دهد (همان، ص ۱۹۷). او ضرورت شناخت امور را بنا به علل ضعف ذاتی و عرضی عقل برای انسان قائل نمی‌شود. ضعف ذاتی عقل به سبب عدم تجربه و ضعف عرضی آن، برخاسته از عوارض نفسانی غالب است (همو، ۱۴۱۳، ص ۲۹۴؛ ۱۹۴۸، ص ۱۰). افزون بر این ضعف، عدم شناخت قیاس و امور مربوط به آن ناشی از ترک تمرین منطق و نقص در یکی از قوای اصلی چهارگانه یا تمام قوای چهارگانه حسی، نزوعی، تخیلی و نطقی سبب مغالطه می‌گردد (همو، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸).
۲۷. رویکرد فارابی در تعریف صناعت منطق، رویکرد موردپژوهانه از میان گونه‌های دانش‌شناسی است. در این رویکرد، بیان رئوس ثمانیه از مهم‌ترین ویژگی‌های آن شمرده می‌شود (قراملکی، ۱۳۹۱ الف، ص ۲۰-۲۱). قاعده رئوس ثمانیه در علم‌شناسی، قانونی است که دارای رویکردهای چهارگانه تاریخی، تطبیقی، منطقی- فلسفی و موردپژوهانه است (همان، ص ۲۲).
۲۸. قوه نزوعی: انسان به واسطه این قوه امری را طلب می‌کند و به آن اشتیاق می‌یابد و آن را انتخاب می‌کند یا از امری می‌گریزد و از آن کراهت می‌جوید و اجتناب می‌کند. عوارض نفسانی و حدوث اراده ناشی از این قوه هستند (همو، ۱۹۹۶ ب، ص ۲۴ و ۸۰-۸۱؛ ۱۴۰۵، ص ۲۸-۲۹؛ ۱۹۹۵، ص ۸۲ و ۸۴-۸۵).

منابع

۱. بدوی، عبدالرحمن، ۱۹۸۰، *افلاطون فی الاسلام*، بی جا، نشر دارالاندلس.
۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۱، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. فارابی، ابی نصر محمد بن محمد، ۱۳۴۴ق، *رسالة فی مسائل متفرقة*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف النظامية الکائنة.
۴. ___، ۱۴۰۴ق، *الالفاظ المستعملة فی المنطق*، تحقیق و مقدمه و تعلیق محسن مهدی، چاپ دوم، تهران، نشر الزهراء علیها السلام.
۵. ___، ۱۴۰۵ق، *فصول منتزعه*، تحقیق و تصحیح و تعلیق فوزی نجار، چاپ دوم، تهران، مکتبه الزهراء علیها السلام.
۶. ___، ۱۴۰۸، *المنطقیات*، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش پزوه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۷. ___، ۱۴۱۳ق، *الاعمال الفلسفیه*، مقدمه و تحقیق و تعلیق جعفر آل یاسین، بیروت، دارالمناهل.
۸. ___، ۱۹۰۷، *عیون المسائل در کتاب المجموع*، به یاری احمد ناجی الجمالی و محمد امین الخائجی، مصر، نشر السعادة.
۹. ___، ۱۹۴۸، *رسالة فی فضیلة العلوم و الصناعات*، چاپ دوم، حیدرآباد دکن، نشر مجلس دائرة المعارف العثمانیه الکائنة.
۱۰. ___، ۱۹۶۱، *فلسفة ارسطوطاليس و اجزاء فلسفته و مراتب أجزائها*، تحقیق و تعلیق محسن مهدی، بیروت، نشر دار مجلة شعر.
۱۱. ___، ۱۹۶۷، *موسیقی الكبير*، تحقیق و شرح غطاس عبدالملک خشبه، مراجعه و تصدیق محمود احمد الحضنی، قاهره، دارالکاتب العربی للطباعة.
۱۲. ___، ۱۹۸۶، *کتاب الحروف*، مقدمه و تحقیق و تعلیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق.
۱۳. ___، ۱۹۹۱، *کتاب الملة و نصوص اخرى*، مقدمه و تحقیق و تعلیق محسن مهدی، چاپ سوم، بیروت، دارالمشرق.
۱۴. ___، ۱۹۹۵، *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، مقدمه و شرح و تعلیق علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال.

۱۵. ____، ۱۹۹۶ الف، *احصاء العلوم*، مقدمه و شرح علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال.
۱۶. ____، ۱۹۹۶ ب، *السیاسة المدنیة*، مقدمه و شرح علی بوملحم، بیروت، مکتبه الهلال.
۱۷. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۹۱ الف، *جستار در میراث منطق دانان مسلمان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. ____، ۱۳۹۱ ب، «مقدمه» در: *التنقیح*، نوشته صدرالدین شیرازی، به اشراف آیةالله سید محمد خامنه‌ای، تصحیح و تحقیق غلامرضا یاسی پور، چاپ دوم، تهران، نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۱، *التنقیح*، به اشراف آیةالله سید محمد خامنه‌ای، تصحیح و تحقیق غلامرضا یاسی پور، چاپ دوم، تهران، نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا.